

شرح خطبه فدک بخش دوم

- تبیین اصل توحید:

حضرت زهرا در قسمت دوم، بحث توحید را مطرح می کند و نشان می دهد که چگونگی پذیرش بزرگواری و همسرگراوندی پهلوان میدان توحید است

"أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ" شهادت می دهیم به وحدانیت خداوند که ذات اقدس او هیچ شریکی ندارد و سپس می فرماید:

"كَلِمَةُ جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا" توحیدی که من معرفی می کنم کلمه ای است که خدا روح، ماهیت و تاویل آن را اخلص قرار داده است.

حضرت در اینجا سه جمله پس از توحید دارند که بدون اغراق می گویم که شرح هر یک جمله آن ده جلسه بحث ما را می طلبد. سه جمله ای که اصلاً در ریچه هایی از توحید را بازمی کنند. اولین چیزی که می فرمایند این است که روح توحید اخلص است. هیچ شائبه غیر خدایی نباید بین خدا و توحید بنشیند تا توحید به بار بنشیند. اگر مثقال ذره شرکی - از هر نوعی که باشد چه جلی، چه خفی، چه ذاتی، چه صفاتی، چه عبادی و چه افعالی - وقتی کنار توحید بیاید؛ به فتوای صدیق طاهره مزه و طعم توحید دیگر در کام انسان چشیده نمی شود. توحید را کسی می فهمد که توحید خالصانه دارد، توحیدی که با چیزی جز خدا جمع نشود.

"وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْضُوعًا" و خداوند سبحان دلها را به اتصال به این توحید متضمن کرد. باب اولی که بانوی بزرگواری گشودند بعد عبادی است و باب دوم، بعد عرفانی توحید است. خدا دلها را با توحید خودش مالا مال کرده است. یعنی اگر دلی بخواهد متصل به خداوند باشد در ریچه و مدخل آن توحید است. تا با توحید آشنا نشویم عارف نمی شویم و لذت عرفان شهودی الهی را درک نمی کنیم. توحید است که انسان را به کوی معرفت می کشاند و شوق به دل می آورد.

بعد سوم، بعد عقلانی توحید است "وَأَنْعَمَ الْفِكْرَ مَعْقُولَهَا" (خداوند می داند بزرگان میدان

معقولات در فهم این جمله وامانده اند و این ناتوانی را هم بازگو کرده اند) خداوند از برکت توحیداندیشه های معقول رادر ذهن انسانها منظم نمود. یعنی توحیدی تواند در آنچه های عقل انسان را باز کند و شکوفا کند. با توحیداندیشه انسان متبلور می شود. توحید است که عقل را بارور و در یچه های دل را بازمی کند: "واشدوبشکافت دلم اطلس نو یافت دلم" و مشی عبادی را به آدمی تعلیم می دهد.

"الْمُتَنِّعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتْهُ"

اگر به تو گفتیم: "رازبگشا یا علی مرتضی ای پس از سوء القضا حسن القضا" اگر به تو گفتیم یا ابالحسن یک گوشه ای بگوتابشنویم حال به همسربزرگوارت می گوئیم که ای صدیقه کبری یک گوشه ای بگوتا آنچه درون سینه توست ما هم بشنویم. یک کسی که اینچنین با توحید خداوند آشناست جا دارد که خداوند در وصف او بگوید: ای ملائکه وای ساکنان آسمان نگاه کنید و ببینید که فاطمه من چگونه دارد عرش و فرش را با نماز و مناجاتش به لرزه در می آورد. آن مقام عارفانه عاشقانه توحیدی زهرای مرضیه است که با آن هیجده بهار می درخشد و تجلی می کند و تا امروز جاودانه مانده است.

حال آیا آن دلی که این همه توحید درون اوست مثل این ایام چه حالی دارد؟ چگونه می سوزد و می سازد؟ چگونه باید دست برپهل و بگیرد؟ چرا باید با این مرتبه از اندیشه در این ایام باید سر را همیشه بسته باشد؟ و چشمانش اشکبار باشد؟ و چه باید به او بگذرد که گاه دستش را بلند کند و بگوید "اللَّهُمَّ عَجَّلْ لِي وَفَاتِي"؟ خداوند اگر مصلحت می دانی فاطمه برای جان دادن آماده است.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ .